

تنوعات قومی فرصت یا تهدید

عسکری پورحبیب

پریسا دریایی

Asgari_porhabib@yahoo.com

چکیده:

تنوعات قومی و وجود خرده فرهنگ های متفاوت منطقه ای از ویژگی های جامعه ایران به شمار می رود، که برخی از ادوار تاریخی و عمدتا به دلیل مداخله های استعماری قدرت های بزرگ بین المللی و همچنین سوءمدیریت سیاسی داخلی زمینه ساز پیدایش مسائل و بحران هایی شده است. یکی از مسائل و موضوعات اساسی جامعه چند قومی ایران که دارای تنوع فرهنگی و قومی است، نحوه سیاستگذاری برای مدیریت قومی و خرده فرهنگ هاست. به نحوی که ضمن استفاده از پتانسیل مثبت آن، با ایجاد، همگرایی میان اقوام و خرده فرهنگ ها با یکدیگر، و پیوند آنان با دولت و هویت ملی از سوی دیگر بتوان تهدیدات تنوعات قومی را به فرصت برای جامعه تبدیل کرد.

این مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش می باشد که چگونه می توان از تنوعات قومی به عنوان ابزاری جهت ایجاد وحدت ملی در کشور استفاده کرد؟ و بر اساس این فرضیه پی گیری شده است که، افزایش احساسات قومیت گرایی می تواند بر همبستگی ملی آسیب وارد نماید اما می توان با باز تعریف ملیت گرایی از آسیبهای آن جلوگیری به عمل آورد. نتیجه این که با رعایت حقوق اقلیتهای قومی و افزایش رفاه در این مناطق می توان از تنوعات قومی به عنوان سدی در مقابل تهدیدات منطقه ای و هویتی کشورهای منطقه استفاده کرد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی می باشد.

کلمات کلیدی: قوم - قومیت - ملی گرایی - وحدت ملی

مقدمه:

بحث از قومیت‌گرایی از جمله موضوعات حساسی به شمار می‌آید که در ارتباط مستقیم با منافع ملی کلیه کشورهای قرار دارد که به نوعی چندین قوم مختلف را دربرمی‌گیرد. از آن جا که اکثر واحدهای سیاسی ملی معاصر از مزیت همگنی قومی برخوردار نیستند، طراحی یک سیاست قومی مناسب برای نیل به منافع ملی را می‌توان موضوع عام کشورهای چند قومیتی - از جمله ایران - به حساب آورد.

اصطلاح قومیت به گروهی اشاره دارد که با ویژگی‌های بنیادی، از قبیل زبان، آداب و رسوم و میراث تاریخی از سایر گروه‌های اجتماعی که دارای پیوستگی و همبستگی نزدیکی هستند متمایزند.

ایران اسلامی جزو کشورهایی است که از اقوام گوناگون در ترکیب جمعیتی خود برخوردار است. هویت ملی، وحدت ملی همگرایی و واگرایی بین اقوام از موضوعات مهمی هستند که حکومت‌ها در کشورهای کثیرالاقوام با آن مواجه‌اند. هر چند این اقوام در طول تاریخ در نضج و شکوفایی تمدن ایرانی سهیم بوده‌اند و در مقاطع تاریخی از کیان مملکت و غایت آن دفاع کرده‌اند؛ اما به رغم همزیستی و همدلی و ایثارها، در مقاطعی از تاریخ کشور، این همزیستی‌ها به چالش کشیده شده و مناسبات بین دولت و اقوام تبدیل به منازعه و کشمکش گردیده است. بنابراین ایران اسلامی از جمله کشورهایی است که از تنوع قومی در ساختار جمعیتی خود برخوردار است با این تفاوت که در اغلب کشورهای چند قومی، همانند کانادا و آمریکا، محصول مهاجرت اقوام مختلف به این کشورهاست، ولی ایران جزو معدود کشورهایی است که اقوام مختلف، همگی بومی این سرزمین‌اند و با توجه به تاریخ مشترکی که با دیگر مردم ایران دارند به ایران و سرزمین خود دلبستگی و تعلق خاطر دارند.

حکومت و مدیریت بر ملت‌های چند قومی و فرهنگی هر چند ویژگی‌ها و توانمندی‌های خاص خود را می‌طلبد، اما به موضوع گوناگونی قومی نمی‌بایست همواره به دیده تهدید نگاه کرد، بلکه تنوع قومی و تکثر فرهنگی فرصت‌های فراوانی را نیز فراوری حکومت‌ها قرار می‌دهد که در صورت شناخت و برنامه‌ریزی برای آن کارایی و اقتدار حکومت‌ها را افزایش می‌دهد و حوزه تأثیر آنها را نیز از مرزهای سیاسی فراتر می‌برد.

این مقاله تلاشی است در جهت تجزیه و تحلیل وضعیت قوم‌گرایی در ایران و بررسی فرصت‌ها و چالش‌هایی که در رابطه با وحدت ملی کشور ایجاد می‌کند.

۱- قوم، قومیت، گروه قومی:

توجه فزاینده به موضوع قومیت در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، این مقوله را از حد یک موضوع حاشیه‌ای در مطالعات آکادمیک، به سطح یک رشته خاص رسانده است. اما از همان ابتدای کار نوعی ابهام و آشفتگی در خصوص مفهوم و تعریف قومیت وجود داشته است. مشکل اصلی مفهوم بندی قومیت و گروه‌های قومی و فقدان تعریف یا وجود معیارهای متفاوت در تعریف است. دلیل عمده دشواری‌های تعریف آن است که واژه قومیت در علوم اجتماعی واژه‌ای نسبتاً جدید است و مفهوم آن نیز همراه با گسترش حیطه مطالعات تغییر یافته است. به نظر می‌آید که تعداد و نوع ویژگی‌های در نظر گرفته شده برای تعریف قومیت یا گروه قومی بستگی به هدف محقق در استفاده از آن تعریف دارد. و واقعیت این است که در خصوص ویژگی‌های تعاریف این واژه‌ها یا اصطلاحات هیچ‌گونه توافقی میان دانشمندان علوم اجتماعی وجود ندارد (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۲). در ادامه به برخی از این تعاریف اشاره خواهیم کرد.

به لحاظ ریشه‌شناسی، کلمه "قوم" یا Ethnie در فرانسه و Ethnic در انگلیسی امروز در همه زبان‌های اروپایی وجود دارد. ما با این کلمه در ترکیب‌های آن به صورت Ethnology یا "مردم‌شناسی" که قبلاً در فارسی به "قوم‌شناسی" ترجمه می‌شد و Ethnography که "مردم‌نگاری" (و قبلاً قوم‌نگاری) ترجمه می‌شده، آشنا هستیم. هر چند در دو مورد اخیر در فارسی امروز

واژه "مردم" به جای پیشوند Ethno جا افتاده است اما در سایر موارد اغلب از همان واژه "قوم" استفاده می شود. در زبان انگلیسی واژه Ethnic عمدتاً به اقلیت های غیر انگلوساکسون در امریکا اطلاق می شد مثلاً به یهودیان، ایتالیایی ه و اسپانیایی های امریکایی. در یونان باستان واژه Ethnos به قبایل کوچنده ای اطلاق می شد که هنوز در شهرها یا پولیس ها مستقر نشده بودند. بنابراین در این مفهوم می توان چندین تقابل را مشاهده کرد. برای مثال: تقابل میان نوع زیست شهری و نوع زیست غیر شهری، تقابل میان سیاست و عدم سیاست، تقابل میان خداپاوری شهروندان و بی دین بودن قوم ها. و تقابل تاریخ در برابر عدم تاریخ (برتون، ۱۳۸۰: ۲۳۲).

در قرن ۱۹ هم زمانی که واژه Ethnie در متون گروهی از نویسندگان ظاهر شد، معنایی نژادگرایانه در خود داشت. آرتور دو گوبینو در رساله درباره نابرابری نژادهای انسانی و واشه دولاپوژ در انتخاب های اجتماعی هر دو مفهوم Ethnie را در معنای نژادهای پست تر از اروپاییان به کار می بردند. این طرز تلقی از اقوام غیر اروپایی طبعاً نتیجه عملی خود را در فرایند گسترده نظام های ساسی فاشیستی در اروپا نشان می دهد که اندیشه ها و آرمان های نژادگرایانه را به برنامه های اجتماعی-سیاسی تبدیل می کنند و نتیجه آنها همان گونه که می دانیم جنگ جهانی دوم و کشتارهای گسترده آن و سرانجام ویرانی و نابودی کامل رژیم های فاشیستی بود (برتون، ۱۳۸۰: ۲۳۴).

می توانیم به کاربرد اصطلاح "قومی"، از لحاظ جامعه شناختی هم اشاره کنیم، که از این لحاظ اصطلاح قومیت را دیوید رازمن در سال ۱۹۵۳ به کار گرفت و طی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به طور گسترده از آن استفاده شد. به وجود این، از همان ابتدا موضوع مناقشه برانگیزی در جامعه شناسی بوده است. اگرچه این اصطلاح برای اشاره به اشکال خاصی از تمایزات فرهنگی وضع شد، بعدها معنایی گسترده تری پیدا کرد. در حالی که سنت انگلیسی-آمریکایی "قومیت" را بیشتر به عنوان جایگزینی برای اشاره به گروه های اقلیت درون جامعه گسترده تر دولت-ملت به کار می گرفت، سنت اروپایی معمولاً تمایل داشته از قومیت به عنوان مترادف ملیت استفاده کند که به لحاظ تاریخی با میراث گذشته یا قلمرو جغرافیایی مشخص می شود. به هر حال، هر دو سنت هدف مشترک شان جایگزینی قومیت با "نژاد" بوده که کاربرد همگانی یافته است. به رغم این که، گفتمان های عمومی در اروپا و آمریکای شمالی، مفهوم قومیت را با نژاد در آمیخته اند، نژاد به طور عمده ماهیت شبه زیستی خود را حفظ کرده است. فقط در دوره معاصر است که (گاهی) نژاد به جای قومیت به کار می رود (ملشوچ، ۱۳۹۲: ۱۳).

از نظر دکتر الطائی، "قوم (ethnic group)، یک گروه انسانی-نژادی است که از زبان و فرهنگ و روش زندگی و تمنیات گروهی ویژه ای در چارچوب یک شاخه بزرگ نژادی برخوردار است، به قسمی که حتی از دیگر گروه های نژاد خود قابل تشخیص و تفکیک می گردد. به همین دلیل گاهی همین گروه قومی به معنی گروه ملی یا معادل آن می آید" (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۵۸).

همچنین، قومیت مداری یک حس هویت قومی است که توسط دی وُس (De Vos) و تحت عنوان استفاده ی ذهنی، نمادین یا سمبلیک توسط یک گروهی از افراد از هر جنبه ای از فرهنگ، به منظور متمایز ساختن خود از سایر گروه ها، تعریف شده است. این تعریف می تواند برای اهداف تحلیلی مورد نیاز در اینجا بواسطه ی تغییر دادن یا اصلاح نمودن آخرین عبارت برای خواندن، به منظور ایجاد انسجام داخلی و متمایز ساختن خود از سایر گروه ها مورد استفاده قرار بگیرد. قومیت (گرایی) یک شکل جایگزینی از شناسایی و سازمان اجتماعی به منظور طبقه بندی کردن است، اما این یک وضعیت مشروط و متغیر مانند کلاس (طبقه بندی کردن) است که ممکن است در زمینه ها و شرایط خاص یا در زمان های خاصی بیان شده و یا عنوان نشود (Brass.1991:19).

بنابراین مهم ترین خصوصیات یک قوم را می توان در مواردی دانست که عبارتند از: نیاکان مشترک واقعی یا باور به نیاکان اسطوره ای، نام مشترک، سرزمین مشترک، زبان مشترک، فضاهای مشترک زیستی، رسوم و آداب مشترک، ارزش های مشترک و احساس تعلق به گروه واحد (برتون: ۲۳۵).

۲- پیشینه تاریخی اقلیت های قومی در جهان:

تنوع و تکثر فرهنگی واقعیت انکار ناپذیر همه جوامع است که عوامل متعددی در پیدایش و گسترش آن دخیل بوده اند. یکی از مهم ترین علت های آن مهاجرت های پرشماری است که به ویژه، از نیمه دوم قرن بیستم میلادی به تشکیل اقلیت های فرهنگی مهاجر در درون کشورهای مهاجرپذیر منجر شد که پیش از این به عنوان کشورهای همگون و متجانس شناخته می شدند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۳: ۶۰).

واتسون معتقد است که دومین موج مهاجرت های بین المللی پس از جنگ جهانی دوم به علاوه بحث هایی که در اطراف حقوق اقلیت ها و جنبش فمینیستی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و بخشی از دهه ۱۹۷۰ جریان یافت، به ظهور مجموعه جدیدی از قضایای اجتماعی و سیاسی انجامید که گسترش مباحثات درباره حقوق اقلیت های فرهنگی و بازنگری همه جانبه در سیاست های تنوع فرهنگی دولت ها را موجب شد (واتسون، ۱۳۸۱: ۱۶).

علاوه بر موضوع مهاجرت ها پس از جنگ جهانی دوم، عوامل و زمینه های دیگر نیز در طول تاریخ در پیدایش و گسترش تنوع قومی- فرهنگی مؤثر بوده اند، مانند فروپاشی امپراتوری های بزرگ و قدیمی مثل امپراتوری عثمانی و اتریش- مجارستان بعد از جنگ جهانی اول که متعاقب آن ملت ها و کشورهای مختلفی با ترکیب جمعیتی متفاوت پدیدار شدند و نیز فرایند تاریخی استعمار، قیومیت، تحت الحمایگی در قرن های هجدهم، نوزدهم و بیستم میلادی و روند استعمارزایی بعد از جنگ جهانی دوم که موجب شد ملل و گونه های مختلف جمعیتی در سرزمین های گوناگون با هم اختلاط پیدا کنند و جامعه های متنوع را شکل دهند (کریمی، ۱۳۹۰: ۵۷).

همچنین می توان اظهار داشت که در همان دوره های مذکور بوده است که توجه بیشتری نیز نسبت به مفاهیم مرتبط مانند " قومیت " مبذول می شود. "با گسترش کشمکش های قومی و افزایش اهمیت آن در سیاست بین الملل در طول دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، شاهد توجهی فزاینده نسبت به مسائلی چون "قومیت" و ناسیونالیسم در شاخه های گوناگون علوم اجتماعی بوده ایم. حاصل این توجه در محافل آکادمیک و حکومتی جهان، انتشار صدها کتاب و مقاله درباره درگیر شدن گروه های مختلف زبانی، مذهبی و نژادی در فعالیت های سیاسی و نیز کشمکش سیاسی و نظامی آنها با دولت های مرکزی بوده است" (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۵).

۳- قومیت و تنوع قومی در ایران:

ایران کشوری کهن و پرپیشینه است که به دلایل گوناگون سیاسی، جغرافیایی، نظامی و علمی و فرهنگی از گذشته تا کنون همواره تنوع بسیار بالای زبانی، قومی و فرهنگی را تجربه کرده است و می توان آن را جامعه ای متنوع اما با ویژگی های خاص خود معرفی کرد. به گونه ای که به رغم اعتقاد برخی از محققان مبنی بر چند قومی دانستن ایران تنوع قومی ایران اساساً با کشورهای چند ملیتی مثل آمریکا، کانادا، استرالیا، سنگاپور، اتحاد جماهیر شوروی سابق و نیز با جوامع چند قومی مثل هندوستان، آفریقای جنوبی و غیره تفاوت های بنیادی دارد. همین تفاوت در ساخت تاریخی و صورت بندی های اجتماعی موجب شده است که مناسبات بین قومی و نیز روابط دولت ها با اقوام ایرانی با الگوهای رایج روابط و سیاست های قومی اختلاقات قابل توجهی را نشان دهد (کریمی، ۱۳۹۰: ۳۲۸).

تا اواسط قرن بیستم بخش هایی از جمعیت ایران بر اساس طبیعت آن ساختاری ایلی داشت، زیرا در مناطق مهمی از سرزمین ایران گروه های ایلی شناخته شده زندگی می کردند. در واقع، مرزهای ایران و همسایگانش محل سکونت گروه های ایلی بود. آذری ها، کردها، لرها، بختیاری ها و عرب ها در غرب؛ آذری ها، کردها و ترکمن ها در شمال غربی، شمال و شمال شرقی و بلوچ ها در جنوب شرقی". (احمدی، ۱۳۷۸: ۵۴).

تعدد و تنوع قومی تنها در ایرانی "آریایی" و "غیر آریایی" خلاصه نمی شود، زیرا هم خود آریایی ها و هم غیر آریایی ها گروه های ناهمگون و دگرگون هستند و هم این که اساساً نمی توان به وضوح قائل به تمییز آن ها شد. بدین ترتیب گاهی ایدئولوژی سیاسی

بر ویژگی های قومی یا ملی غلبه می کند و هویت مربوط را تحت تأثیر قرار می دهد. به هر تقدیر، می توان به طور عام سه گروه به اصطلاح نژادی در ایران تشخیص داد که هیچ یک از آن ها نمی تواند خاص باشد:

گروه آریایی های ایرانی (شامل افغان ها، هزاره ها، بلوچ ها، بختیاری ها، فارس ها، اصفهانی ها، کرمانی ها، یزدی ها، گیلانی ها، مازندرانی ها، تالشی ها، کردها و لرها)؛ گروه ایرانیان غیر آریایی (ترک، قشقایی، ترکمن، مغول، ارمنی ها، سامی ها یعنی عرب ها، یهودی ها، آشوری ها) و سایر گروه های مختلط. (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

همچنین احمدی به بیان آبراهامیان در این باره اشاره می کند که به گفته وی، "در اواخر قرن نوزدهم جمعیت ایران در فلات مرکزی عمدتاً فارس زبان و آمیخته ای از چادر نشینان غیر فارس زبان، یعنی قشقایی ها، لرهای بختیاری، افشارها، عرب ها ولرهای ممسنی بود. گویش روستاییان منطقه دریای خزر در شمال اغلب گیلکی، مازندرانی و تالشی بود. منطق پراکنده ای نیز وجود داشت که در آن آذری ها و فارس زبان ها و گروه های قبیله ای قاجار، ترکمن و کرد می زیستند. ساکنان شمال غربی اساساً آذری بودند و در برخی از روستاها کرد زبان ها، ارمنی ها و آسوری ها و برخی چادر نشینان وابسته به ایلات شاهسون، افشار و قره داغی نیز سکونت داشتند. غرب و جنوب غرب ترکیبی از جمعیت اسکان یافته، نیمه اسکان یافته و غیر اسکان یافته کرد، بختیاری، لر و عرب داشت. در جنوب شرقی غالباً بلوچ ها، برخی عرب ها، افشارها و افغان ها ساکن بودند و سرانجام جمعیت شمال شرقی، ترکیبی بود از فارس زبان ها، ترکمن ها، کردها، شاهسون ها، افشارها، تاجیک ها و تیموری ها" (احمدی، ۱۳۷۸: ۵۵).

شکل و صورت بندی نیروهای اجتماعی و تنوع قومی- فرهنگی در ایران بازتاب پیشینه تاریخی، شرایط سیاسی، عوامل ژئوپلیتیکی و جغرافیایی، مبانی فکری و فرهنگی جامعه ایرانی است که برخی تفاوتها را با تنوع قومی در سایر جوامع نشان می دهد. بعضی از مهم ترین ویژگی های تنوع قومی در ایران به شرح زیرند:

نخست این که ماهیت گروه بندی های ایران با تعاریف مصطلح قوم پژوهان تفاوت دارد، زیرا گروه بندی های ایران بیشتر خصلت ایلی و قبیله ای دارند تا قومی. همین ساخت ایلی و قبیله ای باعث می شد نوع خاصی از روابط بین ایلات، قبایل، طوایف، عشایر با حکومت ها برقرار شود و در مقاطع طولانی از تاریخ ایران نه تنها روابط خصمانه و منازعه آلود بین آنان نبوده، بلکه دولت موقعیت رؤسای ایلات را به رسمیت می شناخت و آنان در مناطق خود نمایندگان منصوب دولت به شمار می رفتند و ضمن دفاع از تمامیت سرزمینی کل ایران، وظیفه جمع آوری مالیات و اعطای آن به دولت ها را برعهده داشتند. بنابراین ایلات و قبایل رفتار سیاسی دولت ستیزی، ایران گریزی و خصومت های بین گروهی پیشه نمی کردند و این تنوع تقریباً هیچ گاه در طول تاریخ ایران سبب نشده که ایران شاهد مناقشات جدی داخلی باشد و موجودیت ساختار سیاسی به عنوان ساختاری مرکزیت یافته و منسجم در قالب یک دولت مرکزی دچار فروپاشی شود.

دوم آنکه وجود عناصر ریشه دار و ساختارهای وحدت بخش منبث از دین اسلام، همزیستی تاریخی ایرانیان با یکدیگر وجود میراث مشترک فرهنگی موجب شده که تنوع و تکثر در ذیل و طول کلیت جامعه ایرانی معنی پیدا کند، نه در عرض و مقابل یگانگی ایران. بی تردید ایران کشوری است که هجوم ها و فراز و فرود های تاریخی فراوانی پشت سر گذاشته و دوره های مهم فروپاشی سیاسی و نظامی را تجربه کرده است.

سومین ویژگی تنوع قومی در ایران این است که قوم گرایی و سیاسی شدن قومیت در ایران پدیده ای متأخر است که خود حکایت از نقش عوامل ثانوی و جدید در شکل گیری این فرایند است. توضیح این که برجسته شدن تعقلات قومی و قوم گرایی در ایران به دنبال نوسازی دولت در ایران در عصر رضا خان به وجود آمد، و به واقع از زمان اعمال سیاست های شبه مدرنیستی و ناسیونالیسم همانند ساز دوران رضا خان است که رشد هویت های قومی رخ داده است.

۴- قوم گرایی و هویت ملی:

هنگامی که از قوم "گرایی" یا هر "گرایی" دیگر سخن به میان می آید، منظور پافشاری بر یک گزینه از میان چند گزینه هم پیوند و در دسترس است. یعنی برتری دادن به یکی از آنها. سرزمین پهناور ایران یک کشور چند قومی، چند زبانی و چند مذهبی است و

بالاطبع خرده فرهنگ (Sub Culture) های متعددی نیز در چارچوب فرهنگ غنی و ریشه دار آن شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده اند (احمدی: ۶۶).

کشور ایران دارای گویش های مختلف، فرهنگ های قومی، خرده فرهنگ ها، قبایل، عشایر، طوایف و نژادهای مختلفی هستند. و بسیاری نیز بر این باورند که سطح هویت جمعی در جامعه ایران بسیار نازل می باشد و هویت جمعی در سطح کشور بسیار ضعیف است، به نحوی که افراد پایبند ارزش ها و هنجارهای خاص گرایانه فامیلی و قومی خود هستند و در زندگی و فعالیت های روزمره مصالح و منافع فامیلی و قومی خود را بر مصالح و منافع عام در سطح جامعه از جمله مصالح و منافع ملی ترجیح می دهند و این همه نشان دهنده ضعف جدی هویت ملی در ایران می باشد. همچنین ثابت شده است که میزان وفاق اجتماعی در ارتباط جدی با مسأله اقوام بوده است. بنابراین اقوام ایرانی وجود خارجی دارند و از نظر هویت ملی ضعیف اند و این بحران هویت در شرایط مختلف تاریخی نمود یافته است.

با توجه به اشاره به مبحث هویت ملی و میزان ارتباط جدی آن با مسأله اقوام بنابراین به تعریف وحدت و هویت ملی می پردازیم. هویت ملی نوعی احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رموز و نهادهای فرهنگی شامل هنجارها، ارزش ها، زبان، دین، ادبیات و تاریخ مشترک است که موجب تمایز آن جامعه از دیگر جوامع و تقویت انسجام ملی می شود. هویت ملی یکی از اساسی ترین عناصر و پیش شرط های ضروری دست یابی به وحدت و همبستگی ملی می باشد. وحدت ملی به معنای هماهنگی و همبستگی میان اجزای تشکیل دهنده نظام سیاسی و اجتماعی، یکی از مؤلفه های اقتدار و امنیت ملی است. افزایش ضریب وحدت و همبستگی ملی باعث کاهش تهدیدات داخلی و خارجی می شود و زمینه های مناسبی برای توسعه و پیشرفت کشور فراهم می سازد به همین دلیل، بسیاری از کشورها به ویژه جوامع در حال توسعه با این مسئله مواجه هستند که با وجود اختلافات وسیع و عمیق قومی، مذهبی و فرهنگی چگونه می توان از بروز بحران های تهدید کننده همبستگی ملی جلوگیری یا در صورت بروز، آن را مدیریت کرد (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

لازم به ذکر است که، وحدت ملی یکی از مهم ترین عوامل حیات دولت های کنونی است که به واسطه آن هویت هر ملتی تکوین یافته و بقا و تداوم آن در طول زمان میسر می شود. بر همین اساس، شناخت متغیرهای مؤثر بر آن بسیار حایز اهمیت است. وجود قومیت ها به عنوان قسمی از خرده فرهنگ ها، یکی از متغیرهای مهم و مؤثر بر وحدت ملی می باشد که در بطن خود و در صورت بی توجهی به آن، خطر بالقوه ای برای این مهم نیز است.

ایجاد وحدت ملی از چنان اهمیتی برخوردار است که دولت ها برای نیل به آن، تمامی تدابیر و روش ها را به کار می گیرند و گاهی به اعمال خشونت نیز متوسل می شوند. ایجاد وحدت ملی در کشورهایی که دارای تنوع قومی هستند، اهمیتی مضاعف دارد (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۳۹). وحدت ملی در ایران نیز به عنوان کشوری کثیرالقوم، همواره در معرض تهدیدات گوناگون از جمله مطالبات قومی بوده است. بنابراین از گذشته های دور، وحدت ملی، همواره به عنوان یک هدف استراتژیک مورد توجه حکومت های ایران بوده و همچنان اولویت خود را حفظ کرده است.

در حال حاضر نیز به دلایل مختلفی چون فضای جهانی متأثر از پایان یافتن جنگ سرد و تشدید رقابت های قومی، افزایش تهدیدهای خارجی، تغییر در لایه های زیرین جامعه به ویژه ارتقای سطح آگاهی های عمومی، موضوع حفظ و تقویت وحدت و همبستگی ملی از جمله مسائل و مشکلات مبتلا به جامعه ایران است.

در خصوص مؤلفه ها و عناصر وحدت و همبستگی ملی دیدگاه های صاحب نظران متکثر و متنوع است. اتحاد ملی ممکن است بر پایه محورهای مختلفی در یک جامعه شکل بگیرد. برخی ذهنیت و سرگذشت مشترک تاریخی، میراث مشترک فرهنگی، هدف و درد مشترک و دین مشترک را در زمره مؤلفه های همبستگی ملی می دانند. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵۶) و برخی نیز فرهنگ، پرچم، محدوده جغرافیایی و زبان را به عنوان عناصر همبستگی و وحدت ملی بر می شمارند. (زیبا کلام، ۱۳۷۹: ۲)

همچنین در خصوص الگوهای همبستگی ملی می توان بیان داشت که تاکنون الگوهای مختلفی برای ایجاد و تقویت وحدت و همبستگی ملی توسط صاحب نظران ارائه شده است که می توان به مدل هایی چون مشابه سازی، کثرت گرایی فرهنگی، حمایت قانونی از گروه ها و تشکل های اقلیت، انتقال جمعیت، با انقیاد کشیدن گروه ها و اقلیت های مختلف و درهم آمیزی و امتزاج اشاره کرد. اما در یک جمع بندی کلی می توان گفت دو الگوی کلان همانندسازی و همگرایی برای ایجاد وحدت و همبستگی ملی در کشورهای مختلف تجربه شده است (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

در الگوی همانند سازی برای تحکیم همبستگی ملی، ویژگی ها و عادات و رسوم فرهنگی گروه های اقلیت در فرهنگ حاکم اکثریت حل می شود. در جوامعی که این الگو اجرا می شود، خوط تمیزی فرهنگی و اجتماعی تقلیل می یابند و اعضای جامعه یکسان می شوند. در این جوامع دولت برای استحاله ارزش ها و ممیزهای هویتی گروه های قومی مختلف در جریان اصلی ارزش هایی که در انحصار یک گروه قومی است، تلاش می کند. در این الگو اقلیت های قومی در برابر مشابه سازی و ادغام در جریان اصلی فرهنگ از خود مقاومت نشان می دهند؛ به همین دلیل جامعه همواره دستخوش ناآرامی های سیاسی- اجتماعی است. در کل اتخاذ سیاست همانندسازی می تواند عواقب دردناکی داشته باشد (ابوطالبی، ۱۳۷۸: ۱۸۶).

در الگوی همگرایی، حکومت موظف به رعایت حقوق همه اقلیت های قومی و حفظ و پرورش ممیزه های هویتی آنان است و می باید از تحمیل قوانین و مقررات مغایر با علایق فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گروه های اقلیت اجتناب کند. در این چارچوب معمولاً تعامل بین گروه های اقلیت مسالمت آمیز است و در محدوده ای که حقوق اقلیت و اکثریت را تضمین می کند صورت می پذیرد (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۶۹-۵۹).

وجه تمایز این دو الگو در موضوع حل و فصل درازمدت و صلح آمیز اختلافات و مدارا با تنوعات فرهنگی است. الگوی همانند سازی، وحدت ملی را در کوتاه مدت حفظ می کند، اما در بلند مدت باعث تشدید منازعات، تضعیف همبستگی ملی و زمینه سازی برای تجزیه ملی می شود؛ اما الگوی همگرایی، همبستگی و وحدت ملی را در بلند مدت تحکیم می بخشد (ابراهیم آبادی: ۱۱۳). در جوامعی که با تنوع قومی مواجه می باشند، قوم مداری به مفهوم قضاوت منفی نسبت به سایر خرده فرهنگ ها براساس معیارهای فرهنگی قوم خود و یا باورداشت برتری فرهنگی قوم خود با سایر اقوام و اعمال سیاست های متعصبانه قومی، زبانی، مذهبی و یا فرهنگی می تواند بنیان های وفاق و همبستگی ملی یک کشور را در معرض تهدید جدی قرار دهد (احمدی: ۶۷).

۵- الگوی متناسب سیاست قومی در ایران:

مسئله اصلی ما در شرایط فعلی نمی تواند "ادعاهای تجزیه طلبی و خودمختاری" و یا "طرح تقاضاها به شیوه های خشونت بار" باشد، بلکه به طور مشخص مسئله ما در ایران "ضعف همدلی، هماهنگی، انسجام و توافق بین اقوام با همدیگر و با حکومت" می باشد. نا گفته نماند این مسئله تنها در بحث اقوام قابل طرح نیست و وجود این مسئله حتی در مناطق مرکزی کشور و در محلات و نواحی و مناطق فارس نشین و یا در سطح نخبگان سیاسی و فرهنگی نیز مشاهده می شود و چه بسا در بعضی از مناطق این اختلافات به مراتب از شدت بیشتری برخوردار باشد.

منشأ شکل گیری و تشدید این اختلافات در مناطق قومی عموماً مسائل فرهنگی و در سایر مناطق نیز عواملی از جمله تقسیمات کشوری، تفاوت های محلی، رقابت های منطقه ای و یا رقابت های سیاسی و نیز مشکلات ناشی از کمبود آب و مرتع می باشد. با توجه به نوع مسئله خاص کشور ما (ضعف همبستگی و وحدت ملی) و سایر عوامل مهم که مانع تحقق سیاست های قومی از نوع همانند سازی و یا تکثرگرایی صرف در اشکال مختلف آن می شود؛ مناسب ترین الگوی سیاست قومی، سیاستی است که معطوف به تقویت همبستگی و انسجام ملی می شود و موجب تحقق نوعی هویت و وحدت ملی گردد، نائل آمدن به چنین وضعیتی مطلوبی باید هدف اصلی سیاست قومی و نیز اهداف کلان سیاست گذاری فرهنگی در نظر گرفته شود و این مهم در گرو برگرفتن سیاست قومی "وحدت در تکثر قومی" می باشد. اکنون لازم است به تبیین کم و کیف هدف اصلی این سیاست بپردازیم (حاجیان، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

هدف اصلی در طراحی و تدوین سیاست قومی باید معطوف به تقویت هر چه بیشتر یکپارچگی، همبستگی، وحدت و وفاق ملی (یا اجتماعی) در سطح کشور باشد. در متون علوم اجتماعی، از این وضعیت یا فرآیند تحت عناوین مختلفی یاد می شود از جمله مهندسی ملت سازی، کشورسازی، وفاق اجتماعی، یکپارچگی ملی، تمایزدایی، وحدت نمادی، تقویت نظم سیاسی و اجتماعی. به طور کلی از دیدگاه جامعه شناختی (به ویژه در چارچوب رویکرد کارکردگرایی) یکپارچگی اجتماعی نه یک واقعیت محقق، بلکه یک امکان اجتماعی است؛ به عبارت دیگر جوامع پس از گذراندن یک دوره تمایزات اجتماعی تعمیق یافته، تمایزدایی را نیز می باید بیازمایند و این بدان جهت اهمیت دارد که توافقی اجتماعی، استواری، یکپارچگی و انسجام اجتماعی، الزامی و شرط بقای یک نظام اجتماعی تلقی می شود. به این ترتیب تمایز زدایی نوعی دگرگونی ساختاری است که پیچیدگی اجتماعی (و تفاوت های مطروحه آن) را طرد کرده و به سوی سطوح کمتر تمایز یافته سازمان اجتماعی گرایش دارد. بنابراین باید گفت از نظر کارکردگرایانه، تقویت فرآیندهای تطبیق و سازگاری بین خرده فرهنگ ها، ضروری در سیاست گذاری و اداره خرده نظام های پراکنده، که خود به مجموعه ای از مهارت ها و قابلیت های گسترده نیازمند است، باید بر روی عملکردهایی که تطبیق یا سازگاری یک نظام اجتماعی را امکان پذیر می نمایند، تأکید ورزید.

به این ترتیب هدف عمده سیاست قومی نائل آمدن به همبستگی ملی یا اجتماعی و در نهایت تحقق وحدت نمادی است و البته تحقق وحدت نمادی، فراتر از اقوام ساکن در کشور بوده و معطوف به تمانی خرده فرهنگ های موجود در کشور می باشد. پایه اصلی تحقق همبستگی ملی و وحدت ملی و نمادی "وفاق اجتماعی" است و وفاق اجتماعی تنها در پرتو گرفتن رویکرد وحدت در تکثر فرهنگی محقق خواهد شد (زندى: ۷۴).

وفاق اجتماعی که هم خانواده با مفاهیمی نظیر نظم اجتماعی، ساختار اجتماعی، آرایش اجتماعی، زیست جهان منظومه اجتماعی، انسجام اجتماعی و توافقی اجتماعی است، در حقیقت زیر مجموعه ای از مفهوم کلان نظم به شمار می آید، از وفاق اجتماعی تعاریف ذیل به عمل آمده است:

- ۱- اشتراک داوطلبانه قواعد اجتماعی مبتنی بر پیوستگی عاطفی.
 - ۲- توافقی نسبت به بعضی ارزش ها و آرمان های هنجاری اساسی مشترک.
 - ۳- توافقی بر سر طرق مشترک دیدن، احساس و عمل کردن و ارتباط داشتن.
 - ۴- رجحان های مشترک و قائل شدن برتری واولویت در حد قداست برای آن ها نسبت به رجحان های تصادفی و متغیر، تا جایی که آن ها از دسترسی به محاسبات فایده گرایانه و تناقض با رجحان های اخیر مصون بمانند (چلبی: ۱۳۷۲).
- از لحاظ تحلیلی عناصر وفاق اجتماعی عبارتند از: نوعی توافقی جمعی، مجموعه ای از اصول و قواعد اجتماعی، تعامل و احساس و در تعریف نهایی عبارت است از: توافقی جمعی بر سر مجموعه ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعامل اجتماعی که موجد انرژی عاطفی است، به وجود می آید.

در این شرایط، وفاق اجتماعی موجب ثبات سیاسی، تعاون، پیش بینی پذیری رفتارهای اجتماعی، ظهور اعتماد، همکاری و مشارکت اجتماعی، توسعه، مصونیت فرهنگی و کاهش شکاف بین اخلاق نظری و عملی و تقویت عاطفه اجتماعی می شود. بر این منوال است که وفاق اجتماعی پایه شکل گیری همبستگی اجتماعی یا همبستگی جامعه ای یا آن چه که در حوزه سیاست تحت عنوان همبستگی ملی تعبیر می شود، می گردد. در این جامعه یا اجتماع ملی شکل می گیرد و این به معنای بزرگترین "ما"یی است که "ماها"ی کوچک را در خود جای می دهد؛ همبستگی اجتماعی به طور مشخص عبارت است از: احساس تعلق مشترک و احساس تعهد مشترک افراد به اجتماع ملی یا آن "ما"ی بزرگ به افراد هویت جمعی می دهد و در نهایت موجب برقراری انسجام اجتماعی می شود. انسجام اجتماعی نیز دو بعد دارد که عبارتند از: همبستگی اجتماعی یا ملی و انسجام نظام مند. و انسجام نظام مند به

معنای ارتباط و وابستگی اجزای نظام اجتماعی در سطوح و ابعاد مختلف می باشد، که در این صورت نظم و نظام اجتماعی محقق می شود. این فرایند در نهایت موجب شکل گیری یک هویت جمعی در سطح ملی می گردد (حاجیانی: ۱۳۱).

بنابراین، سیاست قومی کلان در ایران باید به ترتیب معطوف به تقویت وفاق اجتماعی، همبستگی ملی، انسجام نظام مند و در نهایت نظم عمیق و درونی شده اجتماعی شود. این فرایند متضمن هدایت بخش عمده ای از توانایی ها و استعدادها برنامه ریزی در مدیریت سیاسی جامعه و اتخاذ رویکردهای مناسب در حوزه فرهنگ، تبلیغات و ارتباطات می باشد. شرایط مطلوبی که در این چارچوب دنبال می شود باید به دنبال نوعی مهندسی ملت سازی باشد، با این تفاوت که سیاست گذاری در باب قومیت ها نمی تواند و نباید منجر به تحقق یک واقعیت خارجی به نام ملت بشود، بلکه باید ضمن شکل دهی یک هویت فرهنگی مرکزی، فرهنگ و عناصر جوهری و حقوق اقوام و اقلیت ها را پاسبانی کند. به عبارتی، سعی کلی بر آن است که ضمن حفظ هویت قومی، این هویت ها در ذیل هویت ملی مطرح شوند.

اما سؤالی که اکنون مطرح می شود این است که، این فرایند چگونه محقق می شود و طراحان و مجریان سیاست قومی چگونه این فرایند را باید دنبال کنند؟ ناگفته پیداست که تقویت وفاق اجتماعی یک هدف کلان برنامه ریزی است و تبدیل آن به یک سیاست اجرایی در باب قومیت ها، ناگزیر از پیمودن فرآیندی پر فراز و نشیب است. عجلتاً و برای عملیاتی کردن این هدف می توان گفت سیاست قومی باید از یک سو تقویت اشتراکات و توافقات میان اقوام با همدیگر و با هویت فرهنگی مرکزی و از سوی دیگر تعدیل و حذف نقاط افتراق ذو تضاد و تعارض در چهار حوزه اصلی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را پیگیری کند و به این ترتیب است که استراتژی وحدت در تکثر فرهنگی محقق می شود.

اصل کلی حاکم بر سیاست قومی در ایران باید مبتنی بر تقویت اشتراکات و تلاش برای نزدیک ساختن اقوام به همدیگر باشد و لزومی بر گسترش و تعمیق گرایش های خاص گرایانه قومی نیست. زیرا براساس شرایط و مقتضیات موجود این گرایش ها خود به خود قوت و فزونی می یابند. ضمن عنایت به این اصل کلی باید بر نکته دیگری تأکید داشت و آن این که محورها و اصول مورد توافق اقوام باید از حداقل تعداد برخوردار باشد، زیرا هرچه که تعداد اصول و محورهای مورد توافق جمعی کاهش یابد امکان و احتمال هماهنگی و همدلی ملی بیشتر خواهد بود. بنابراین تمامی تلاش های راجع به این زمینه باید در چند اصل محدود، تنظیم و اعمال شوند (حاجیانی: ۱۳۳).

نتیجه گیری:

چگونگی حل مسئله اقلیتهای قومی پرسشی بنیادین برای ساختن یک ایران با ثبات، دموکراتیک و مرفه است. ایران کنونی میراث دار امپراطوری چند ملیتی کهنی است که همیشه همچون پلی استراتژیک آسیا و اروپا را به هم پیوند می داده و معرف تمدنی تاریخی است که تنوع استثنایی توأم با فرهنگ غنی و پیچیده شاخصه آن بوده است.

ملتها و اقوام ساکن در این امپراطوری گاه غالب بوده اند و حکمران و گاه تحت سلطه و حکمرانی دیگری، حاکمان و رعایایی که سالها و در نقشهای مختلف در کنار هم زیسته اند، برخی دهه ها در متن قدرت و حاکم بودند و برخی تنها در حاشیه قدرت نقش آفرینی کردند.

به هر تقدیر، فارس ها، آذری ها، کردها، اعراب، بلوچها، لرها، ترکمن ها، و بسیاری دیگر در طول سده های متمادی این سرزمین را خانه خود دانسته اند و در سرنوشت آن شریک بوده اند.

همچنان که تجربه سایر ملت‌های چند قومی نشان می دهد فرایند مدرن ملت سازی ناگزیر از تمرکزگرایی و متمایل به یکسان سازی است. یکسان سازی که زبان مشترک، وفاداری مشترک و هویت مشترک را شامل می شود.

همانند سایر کشورها، اقلیتهای قومی در ایران اغلب از حق ابراز هویت جمعی خود محروم بوده اند و با شیوه های گوناگون در معرض سیاستهای یکسان سازی و حتی سرکوب و حذف واقع شده اند. از سوی دیگر نیز همیشه باید بابت سیاستها و علایق افراطی

قومی مرتبط با دعاوی سرزمینی، که می تواند منجر به فجایع بشری نظیر آنچه در یوگسلاوی پیشین شاهدش بودیم، نگران بود. تجزیه طلبی در عمل موضوعی بالقوه خطرناک است و تجزیه یک کشور در بیشتر موارد با نقض گسترده حقوق بشر و کشتار غیرنظامیان توأم بوده است.

روشن است که در یک ایران دمکراتیک پایبند به حقوق بشر، اقلیتهای قومی حق کاربرد آزادانه و فارغ از تبعیض و سرکوب زبان خود، پیگیری علایق دینی و بروز مولفه های خاص فرهنگی خویش را دارند و البته این تنوع نافی این اصل نیست که زبان فارسی به عنوان زبان ملی زبان همه ایرانیان باشد.

در چنین جامعه دمکراتیکی نه تنها تنوع موجود، به مثابه تهدیدی تلقی نمی شود بلکه همچون منشا ثروت فرهنگی و احترام به کرامت انسانی در نظر گرفته خواهد شد.

زیرا در نهایت هويت، بنيادی ترين چهارچوبی است که انسان خود را بر اساس آن تعريف و بازشناسی می کند. علاوه بر این کنار نهادن سیاستهای تبعیض آمیز و سرکوبگرانه عامل بازدارنده مهمی در برابر علایق تجزیه طلبانه خواهد بود که تقریباً همیشه از سرچشمه خشم و سرخوردگی ناشی از سرکوب تغذیه می شوند.

به نظر می رسد اگر ایران بتواند آزادی و رفاه شهروندان خود را تامین کند و فرهنگ سیاسی آن از سو استفاده و فساد به فرهنگ حقوق بشر، مسئولیت پذیری و پاسخگویی تغییر یابد می تواند به طرز قابل توجهی از مرکزیت استراتژیک خود به عنوان پلی بین خاورمیانه، جنوب شرق اروپا و مرکز آسیا در راستای حل و فصل اختلافات قومی و تامین منافع خود بهره برداری کند.

اینها همان نیروهای تاریخی هستند که به تنوع در ایران در همان وهله نخست شکل و معنا بخشیده اند. برای مثال تصور کنید که به جای سرکوب خشونت بار شهروندان کرد در ایران، مهاباد منطقه آزاد تجاری و مرکز فرهنگی باثبات و مرفه ای باشد که می تواند به نقطه قانونی و مرکز تبادلات فرهنگی و اقتصادی کردهای ترکیه، سوریه و عراق بدل شود یا تبریز در مقام مرکزی مشابه مهاباد برای ترکهای قفقاز و آسیای میانه دربیاید و یا اهواز در مقام پل ارتباطی جهان عرب به مرکزی تجاری و فرهنگی در خلیج فارس بدل شود که دبی و ابوظبی را به چالش بکشد.

بنابراین مسئله اقلیتهای قومی صرفاً یک مشکل نیست که باید به طریقی حل شود که در واقع فرصت و مزیت فوق العاده ای است برای یک رهبری خردمندان و منصفانه تا با بهره گیری از آن ایران را از وضعیت منزوی فعلی به جایگاه رهبری در سطح جهانی برساند.

در این راستا استقبال از حقوق بشر و روابط متقابل جهانی نه تنها یک تهدید برای آینده ایران نیست بلکه تنها راه ممکن برای حفظ بقا و تامین رفاه کشور در سالها و دهه های پیش رو است.

منابع:

- ۱- آبراهامیان، براوند (۱۳۷۸) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی
- ۲- احمدی، حمید (۱۳۸۸) بنیادهای هويت ملی ایرانی؛ چهارچوب نظری هويت ملی شهروند مهر، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۳- الطائی، علی (۱۳۷۸) بحران هويت قومی در ایران، تهران: نشر شادگان.
- ۴- ابوطالبي، علی (۱۳۷۸) حقوق قومی، اقلیت ها، همگرایی، ترجمه علی کریمی، فصلنامه مطالعات ملی.
- ۵- ابراهیم آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰) نسبت هويت ملی و وحدت ملی در ایران، مکر تحقیقات استراتژیک.
- ۶- برتون، رولان (۱۳۸۰) قوم شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی.
- ۷- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) روایت، غیریت و هويت در میان ایرانیان، تهران: فرهنگ گفتمان.

- ۸- چلبی، مسعود (۱۳۷۲)، وفاق اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، شماره سوم.
- ۹- حسینی بهشتی، سید علیرضا (۱۳۸۳)، جستارهایی در شناخت اندیشه سیاسی معاصر غرب، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- ۱۰- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، الگوی سیاست قومی در ایران، فصل نامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره اول و دوم
- ۱۱- رحمان زاده هروی، محمد (۱۳۹۳)، نژاد، قوم و ملت در ایران، تهران: کتاب آمه.
- ۱۲- زیباکلام، صادق (پاییز ۱۳۷۹)، "میزگرد پیرامون همبستگی ملی و وفاق اجتماعی"، فصل نامه مطالعات ملی، شماره ۱.
- ۱۳- زندگی، ابراهیم (۱۳۸۰)، بحران قومی و وحدت ملی: الگوی سیاست قومی در ج.ا.ا، فرهنگ اندیشه، سال اول شماره ۴۳
- ۱۴- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۱۵- کریمی، علی (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه ها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ۱۶- ملشوئیچ، سینشا (۱۳۹۲)، جامعه شناسی قومیت، ترجمه رشید احمدش، جعفر احمدی، کامل احمدی، نشر: جامعه شناسان.
- ۱۷- واتسون، سی. دبلیو (۱۳۸۱)، کثرت گرایی فرهنگی، تهران: دفترچه پژوهش های فرهنگی و انسانی.

1- Brass, Paul R (1991), Ethnicity and nationalism: theory and comparison.